کسانی که مورد خطاب کمیته مرکزی خائن حزب توده قرارگرفته‌اند، چریکهای فدائی خلق نیستند!

بیژن هیرمن‌پور

۲۸ آذر ۱۳۵۸ (۱۹ دسامبر ۱۹۷۹)

https://bijan.hirmanpour.net

جنبش نوین کمونیستی ایران در شرایطی شروع به رشد کرد که از یکسو مواجه با دیکتاتوری گسترده‌ای بود که کوشش داشت هر حرکتی را در نطفه خفه کند و از سوی دیگر با رُکود و خَمودی مواجه بود که بعلت اشتباهات و خیانتهای سازمانهای باصطلاح «آگاه»، و بخصوص خیانتهای حزب توده، بر توده‌ها مستولی شده و لاجرم اِعمال دیکتاتوری را بر خلق امکان‌پذیر و مؤثر می‌ساخت. بهر کجا که می‌رفتیم، آثار مشی «انقلابی»!! «توده‌ایها» باقی بود. رهبران، آنچنان با سرعت خودرا از میدان نبرد بیرون افکنده بودند که حرکت آنان می‌تواند برای هر خیانت پیشه‌ای آموزنده و تحسین برانگیز باشد! اینان حتی آنقدر شرافت انقلابی نداشتند که بخشی از کثافاتی را که بوجود آورده بودند پاک کنند و سپس میدان را خالی نمایند. رژیم هر حرکتی را با برچسب «توده‌ای» بی‌اعتبار می‌ساخت، چرا که سطح نازل آگاهی، تا مدتهای مدید، توده و حتی روشنفکران را ناتوان از آن ساخته بود که بین حرکت حزب توده و مارکسیسم – لنینیسم خط فاصلی بکشند. پس به ساده‌ترین معادله متوسل می‌شدند: توده ایها، مارکسیست بودند؛ توده‌ایها عامل سیاستِ نه خلق، بلکه یک نیروی خارجی بودند؛ پس مارکسیستها خیانت پیشه و عامل سیاست دیگرانند. در چنین نتیجه گیری ساده و منطق ارسطوئی، دو نکته، یکی مثبت و دیگری منفی وجود داشت. نکته مثبت آن بود که امکان رشد این حزب کذائی را ممکن می‌ساخت و نکته منفی آنکه چنین استنباطی را بسط و گسترش داده و بدینوسیله امکان ارتباط عناصر آگاه و پرولتری را با طبقهٔ خویش و با سایر طبقات و اقشار خلق دشوار می‌ساخت.

بخاطر چنین شرایطی، از همان آغاز، یکی از وظایف مبرم سازمان ما مبارزه با اپورتونیسم و در رأس آن حزب توده قرارگرفت. ما باید توده‌ها را متقاعد می‌ساختیم که حرکت ما، کاملاً و از هر نظر، متمایز از حرکت حزب توده است تا بدینوسیله اعتماد توده را به پیشاهنگانش بدست آوریم. اگر رهبران خائن حزب توده درست در بحبوحه و گرماگرم نبرد گریخته بودند، ما باید با نثار خون خود، آنهم در سخت‌ترین شرایط مبارزاتی، ثابت می‌کردیم که پیشاهنگ واقعی خلق نه تنها نمی‌گریزد بلکه تمامی زندگانی خود را به خدمت منافع خلق و در رأس آن پرولتاریا نهاده است. پس سازمان ما می‌بایست چه در عمل و چه در نظر، بوضوح و آشکار، خط فاصل و درّه ژرفی را که بین دو دیدگاه، دو مشی، دو زندگی، دو فرهنگ و دو اخلاق، که یکی در طیف بورژوازی و دیگری پرولتری بود، آشکار سازد. ما توانستیم، چه از نظر عملی و چه نظری، در درون سازمان خود بنیان هرنوع تفکر «توده‌ای» را ریشه کن سازیم و در سطح جنبش کمونیستی و مبارزاتیِ توده‌ای به این مهمّ، خصوصاً از نظر عملی، نائل آییم. امّا همه اینها یک سوی قضیه بود و طرف دیگرِ قضیه، مبارزه تشکیلاتی با پلیسی بود که از عناصر «توده‌ای» تغذیه می‌کرد. به این دلیل بود که سازمان ما از همان آغاز، یکی از اصول ارتباط‌گیری با سایر نیروها را بر این مسئله قرارداده بود که: هر توده‌ای پلیس است مگر عکس آن ثابت شود. و بدینگونه توانستیم یکی از راههای اصلی نفوذ پلیسی را به درون سازمان سدّ نمائیم.

حزب توده اگر نتوانست کادرهای انقلابی به جنبش خلق تحویل دهد، لااقل می‌تواند به این مغرور باشد که کادرهای ورزیده‌ای را برای ضدّخلق تربیت کرده. عناصرتربیت شده حزب توده که نتوانسته بودند در این سو هیچ کار مثبتی انجام دهند، در آنسو با تمام وجود خوش خدمتی کردند. سازمانهای حزب توده در داخل هر یک تبدیل به توری پلیسی شده بودند که ساواک را قادر می‌ساخت تا ادّعا کند که جام جهان‌نمائی دراختیار دارد که از کوچکترین حرکتی، قبل از آنکه صورت بگیرد، آگاه است. تشکیلات تهران

برهبری توده‌ای کبیر!! عباس شهریاری، مرد هزارچهره، نمونه بارز و درخشان!! خدمات انقلابی!! حزب توده به خلق ایران است. رهبران خائن حزب توده که در کشورهای «برادر» اقامت داشتند، از خیلی قبل می‌دانستند که پلیس در درون تشکیلات تهران نفوذ «بسیار قابل توجهی» کرده است و دریافته بودند که عباس شهریاری پلیس است، اما بروی خود نمی‌آوردند بدین خاطر که به پرستیژ آنان لطمه وارد می‌شود. اینان هراس داشتند که به پرستیژ منجلاب خلل وارد شود. بیهوده نیست که «رفیق»!! کیانوری از زمانی که مرحمت نموده و به ایران قدم رنجه فرموده است بارها به اعضای خود در مورد مسائل حزب گفته است: «آدم که لباس چرکش را روی طناب آویزان نمی‌کند که در و همسایه آنرا ببینند». آری ایشان با مبارزه و مسائل مبارزاتی اینچنین برخوردی دارند، ولی معضل اینان تنها چنین تفکری نیست. معضل اصلی اینان اینست که تمامی لباسهایشان چرک است.

بهرحال همانگونه که گفتیم، در آن زمان ما قادر شدیم تا به کمک مشی انقلابی خود، تمامی سازمانهای اپورتونیست و در رأس آن حزب توده را ایزوله نمائیم، اما بدلیل مجموعه شرایط حاکم بر مبارزه هیچگاه این فرصت را نیافتیم تا بطور کامل و عمیق بنیانهای تفکر «توده‌ای» را برای جنبش کمونیستی بشکافیم و امروزه دوباره شاهدیم که چنین گرایشاتی در عمق نظرات بسیاری از سازمانهای جنبش کمونیستی، که حتی ادعای مخالفت شدید با حزب توده را دارند، سوسو میزند که دیر یا زود خود را آشکار خواهد ساخت.

اکنون رهبران حزب توده، که گویا زمینه را مساعد دیده‌اند، موطن خود یعنی کشورهای «برادر» را رها کرده و به ایران آمده‌اند و بسرعت به جمع آوری نیروهای «قدیمی» مشغولند. [آنها] بدنبال همه «توده‌ای»هائی که مدتها بود زندگی سیاسی را، حداقل در وجه خلق، به کناری گذاشته بودند رفته‌اند: مقاطعه‌کاران، تاجران، بوروکراتها، هنرمندانی که سالها مبلغ یأس بودند، واخوردگان سیاسی و ... اکنون «بدنهٔ» حزب را می‌سازند، ولی آیا هیچیک از اینان قادرند که ذرّه‌ای به حیثیت بحق بربادرفتهٔ حزب چیزی بیافزایند؟ پس لازم است نیروهای دیگری را یافت، شاید که بکمک آنان بتوانند ذره‌ای بر ورشکستگی سیاسی خود فائق آیند. حزب توده دیر زمانیست که در اینراه کوشش میکند و هر کجا که در درون سازمانی یا گروهی سیاستهای مشابه خود دید، فی‌الفور کوشید تا از آن سود ببرد. فی‌المثل در زمانی که سازمان ما، تمامی امیدهای این حزب را به یأس تبدیل کرده بود، حزب توده درباره یک محفل خارج از کشور، که ظاهراً ادعای اعتقاد به مبارزه مسلحانه را می‌نمود اما گرایشاتی انحرافی از خود نشان میداد، چنین نوشت: «در شماره‌های ۲ و ۳ نشریه '۱۹ بهمن' که بنام چریکهای فدائی خلق منتشر میشود، دو مقاله، که در آنها بطور جامع موضعگیریهای یکی از جناحهای چریکهای فدائی خلق تا پائیز سال ۵۲ بازتاب یافته، بچاپ رسیده است. ما از آن نظر این مقالات را نظر یکی از جناحهای چریکهای فدائی خلق میدانیم که محتوای آنها با آنچه که در نشریه 'نبرد خلق'، که بعنوان ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق منتشر میشود، تفاوت محسوس دارد، در حالیکه در مقالات منتشره در '۱۹ بهمن' سعی میشود از موضع مارکسیستی ـ لنینیستی خط اساسی اقدامات چریکی موردِ دفاع و آنارشیسم بعنوان یک جریان ضد مارکسیستی و ضدانقلابی مورد حمله قرارگیرد و از گرایشهای چپ روانه در داخل جنبش چریکی بعنوان خطر جدی برای تمام جنبش چریکی یادآوری شود،» (باز هم گفتگوئی با چریکهای فدائی خلق-دنیا، شماره ۳ خرداد ۱۳۵۴)، ولی اکنون که میخواهد وارد معامله‌ای سیاسی با غاصبین نام سازمان ما شود، «۱۹ بهمنی»ها را مورد تهاجم قرارداده است. حزب توده سپس این بازی را با منشعبین از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران دنبال نمود، که

آنچنان مفتضح شد. و اکنون نیز که سیاستهای مشابه خود را در سیاستهای کسانی می‌بیند که بیهوده بخود نام فدائی داده‌اند، از شادمانی در پوست نمی‌گنجد، چرا که اینبار می‌خواهد از حیثیت تمامی تاریخ سازمان ما، تمامی قهرمانیها، رزمندگیها، صداقتها، یعنی از خون همان «جوانان ماجراجوی جدا از توده» در جهت اهداف کثیف و ضدخلقی خود بهره جوید. پس به این «توده‌ای‌های جوان» ندا میدهد: گرچه دیر آمدید، اما خوش آمدید. واقعاً چه چیزی اتفاق افتاده است که حزب توده را چنین شادمان کرده است؟ برای فهم این نکته باید به کُنه سیاستهای حزب توده پی برد و آنرا درک کرد تا بتوان دلیل همگونیها و دلیل شادمانی این حزب را درک نمود.

حزب توده یکی از منسجم‌ترین سازمانها در نظر و عمل است. انسجام در انحطاط، انسجام در تعقیب اهداف غیر پرولتری در لباس پرولتری. سیاست حزب منطبق با مشی حزب و مشی حزب منطبق با گرایشات عملی آن و گرایشات عملی آن منطبق با منافع طبقاتی حزب است. بحق باید گفت که حزب توده هیچگاه خط حرکت خود را رها ننموده و هر گام که برمیدارد، دقیقاً همان اهداف، همان سیاستها و همان منافع را دنبال میکند. اگر امروز حزب توده در کسوت مبلغین «ولایت فقیه» درآمده، اگر به قانون اساسی رأی «آری» میدهد و هیزم کش جریان ارتجاعی حاکم گردیده است، در واقع ادامه همان سیاستی است که رفرم محمدرضا شاهی را تأیید کرد، حرکت ۱۵ خرداد را ارتجاعی نامید و مردم قهرمان تبریز را در جریان حرکت انقلابیشان در سال ۵۷ اوباش و چاقوکش خواند.

ما همواره بر این نکته پای فشرده‌ایم که حرکات حزب توده هیچگاه ناشی از خطای تئوریک آنان نبوده است و تمامی کنش و واکنشهای حزب توده، دقیقاً بیانگر گرایشات عملی این حزب است. اگر بپذیریم که شرایط پیدایش یک پدیده، رشد بعدی آنرا مشروط میکند، بسیاری از نکات درباره حزب توده آشکار میشود. حزب توده حاصل یک جوشش درونی توده‌ای نبود. حزب توده در کنف حمایت ارتش سرخ بوجود آمد و رشد خود را، نه در بطن جنبش توده‌ها، بلکه با تغذیه از سیاستهای خارجی شوروی آغاز کرد. سازمانهای انقلابی همواره کوشش می‌کنند تا حامی منافع خلق و در رأس آن پرولتاریا باشند؛ حزب توده همواره کوشش کرده است تا حافظ منافع شوروی باشد. یک سازمان انقلابی همواره کوشش میکند تا در جریان مبارزه طبقاتی و با پیوند و تکیه بر نیروی توده‌ای رشد خود را تضمین نماید؛ حزب توده همواره کوشیده است تا از طریق زدوبند با طبقه حاکمه بقای خود را تضمین نماید. برای این حزب مهم نیست که چه نیروئی بر اریکه قدرت تکیه زده است، این مهم است که حاکمیت تا چه حد حاضر به زدوبند سیاسی با او و دارای چه نقشی در رابطه با سیاست جهانی است. حزب توده حتی در آنزمان که قادر شد با بخشی از توده‌ها در سالهای قبل از ۳۲ ارتباط برقرار کند، این نیروی توده‌ای را در جهت اهداف کثیف خود بکار برد و امروز که فاقد چنین نیروئی است، بیش از پیش برای ادامه زندگی ننگین خود به دریوزگی افتاده است. نیروئی که متکی به نیروی خلق نباشد ناگزیر، چه در ایدئولوژی و چه در مشی و برنامه، متکی به یک نیروی خارجی خواهد شد. هنگامیکه به سیاستهای حزب توده و «سازمان انقلابی» نگاهی بیافکنیم، مشاهده می‌کنیم که با اینهمه بد و بیراهی که حزب توده و «سازمان انقلابی» بیکدیگر می‌گویند، در عمل چگونه هر دو مشی واحدی را دنبال می‌کنند. چرا که این پدر و فرزند هر دو حیات خود را در تابعیت

از یک ایدئولوژی خارج و مستقل از مصالح زحمتکشان منطبق با منافع غیر پرولتری فلان و بهمان کشورِ مدعیِ سوسیالیسم می‌بینند. نگاهی هرچند گذرا به کارنامه ننگین حزب توده بخوبی می‌تواند ماهیّت حرکت این حزب را آشکار سازد. تاریخ بخوبی گواهی می‌دهد که در اوج مبارزات ضدّامپریالیستی خلق ما، در مقطع سالهای ۳۲-۲۹، رهبری حزب توده با دنباله روی بی‌چون و چرا از سیاست خارجی شوروی و منحرف کردن ذهن نیروهای کمونیستی از درک درست تضادهای جامعه و صف بندی درست نیروها، چه موضع خائنانه‌ای نسبت به جنبش خلق ما اتخاذ نمود و چگونه بجای هرچه بیشتر رادیکالیزه کردن جنبش با طرح شعارهای نادرست در جهت تضعیف جنبش ملی برآمد.

در سالهای ۱۳۲۴، پس از جنگ جهانی دوم، هنگامی‌که مسئلهٔ خروج بعضی از نیروهای خارجی از ایران مطرح بود، آقای کیانوری چنین نوشت: «شرط اصلی خروج نیروهای خارجی از ایران اینست که آنها نسبت به منافع مشروع خود در ایران اطمینان حاصل کنند » (مردم برای روشنفکران ــ شماره ۴۴، تاریخ ۱۳۳۴/۵/۱۲ ــ تاکید از ماست). خوب بود آقای کیانوری توضیح می‌داد که چگونه نیروهای خارجی می‌توانند در کشور ما منافعی داشته باشند و این منافع مشروع نیز باشد. آیا آقای کیانوری احمق است؟ نمی‌شود بدین سؤال جواب مثبت داد، گرچه جواب منفی نیز چندان منصفانه نیست، ولی می‌توان گفت که آقای کیانوری یک دلّال به کمال ورزیده است.

در سالهای ۲۵-۲۳ در اوج جنبش خلقهای آذربایجان و کردستان این رهبری خائن حزب توده بود که به مذاکره سازشکارانه با دولت وقت پرداخت و موجبات شکست جنبشهای فوق را فراهم کرد و همین رهبران در شرایط اعتلای مبارزات وسیع کارگران نفت جنوب با گرفتن سه پست وزارت در کابینه قوام السلطنه، این مزدور شناخته شده انگلیس، از قدرت خود برای در هم شکستن اعتصاب کارگران جنوب و تلاشی تشکّل کارگران مسلّح معدن شیرگاه مازندران استفاده کرده و بدین ترتیب ارتجاع را در سرکوب خلق یاری نمودند.

در سالهای ۳۱-۲۹ زمانیکه خلق ایران یکپارچه در مبارزه تعیین کننده برعلیه امپریالیسم انگلستان قرارداشت، این خائنین با انواع توطئه‌ها و کارشکنی‌ها و با پخش نظرات «توده‌ای» خویش، شرایط شکست این مبارزات را فراهم می‌آوردند. آنها با اعلام مخالفت با شعار ملی کردن صنعت نفت و جایگزین کردن مسئله «الغای قرارداد نفت جنوب» بجای آن، آشکارا رو در روی مردم قرارگرفتند و در ارگان خویش نوشتند: « می‌خواهیم این موضوع را بصراحت هر چه تمامتر توضیح دهیم که از لحاظ کلی با استخراج نفت ایران حتی با نفس اعطای امتیاز بهیچوجه مخالف نیستیم » (روزنامه نیسان-سال ۲۹، شماره ۲۰-تاکید از ماست).

آیا با چنین سیاستی باز هم میتوان گفت که حزب توده درباره دکتر محمد مصدق تنها یک اشتباه مرتکب شده است؟ حزب توده نمی‌توانست حرکت ملی دکتر مصدق را تأیید نماید. تز موازنهٔ منفی دکتر مصدق طبیعتاً با اهداف حزب توده و گرایشات عملی آن ناهماهنگی داشت، پس این رهبران خائن باید می‌گفتند: «عوامفریبان آخرین تیر ترکش استعمارند و دکتر مصدق نماینده آنهاست» (بسوی آینده-۲۹/۸/۳).

این گوشه‌ای از سیاستهای حزب توده تا آنزمانی بود که می‌توانست در معاملات سیاسی خود نیروی توده‌ها را وجه المصالحه قرار دهد ولی پس از خیانت سال ۳۲ که توده‌ها ماهیت این حزب را شناختند و از آن جدا شدند، اینبار رهبران، ناگزیر خودرا با تمام وجود عرضه نمودند. آیا محکوم نمودن حرکت توده‌ای ۱۵ خرداد یا محکوم نمودن حرکت توده در تبریز، آنطور که حزب توده میگوید: «رژیم بنا به شیوه همیشگی خود با دست زدن بیک سلسله خرابکاری بدست چاقوکشان و اوباشان ساواک در تقلاست این بربریت

آدمکشانه خود را توجیه کند و کسانی را که با استفاده از حقوق حقه قانونی خود در نهایت نظم دست به تظاهرات زده بودند مورد آزار و اهانت و تعقیب قراردهد» (نوید، فوق العاده-۵۶/۱۲/۹) و افتضاحاتی از این قبیل ناشی از عدم درک حزب توده بود؟ آیا تبلیغات حزب توده بر علیه سازمانهای انقلابی مسلح داخل تنها بدلیل اختلاف در بینش مارکسیستی بود؟ پاسخ منفی است. اینهمه خوش رقصی حزب توده تنها برای بدست آوردن امتیازاتی از حاکمیت بود. حزب توده حاضر بود روح خود را به شیطان بفروشد، شاید که جسمش باقی بماند. تنها معضلی که رهبران خائن حزب توده با آن مواجه شدند، این بود که شیطان حاضر به معامله با آنها نمی‌شد. مجموعه شرایط حاکم بر جامعه، و از آنجائی که حزب توده نیروی قابل محاسبه‌ای نبود، به محمدرضا شاه خائن این امکان را میداد تا آنان را به هیچ بگیرد، گرچه هربار که دولت محمدرضا شاهی به عقد قراردادی اقتصادی با بلوک باصطلاح سوسیالیستی پرداخت، حزب با «تمام قوا» به ستایش از سیاست «مستقل و ملی» وی پرداخت و این «گرایش به شرق» شاه را به ضرر امپریالیسم تعبیر نمود که گویا دور از چشم اربابان شاه صورت می‌گیرد، گرچه تبلیغ فعالیت در چارچوب قانون اساسی و حمله به دستاوردهای انقلابی خلق و مبارزات قهرآمیز مردم «حاصل» فعالیت آنان در سالهای اخیر و قبل از هجرت به ایران بود.

«مارکسیست-لنینیست»های حزب توده هرگاه که از شاه ناامید میشدند بسراغ افرادی دست چندم می‌رفتند. بهمین خاطر بود که «حزب» در سال ۴۸ در بغداد با بختیار جلاد، اولین رئیس سازمان امنیت، روابط نزدیک برقرار کرد و هنگامیکه رسوائی این وصلت بالا آمد، «تقصیر»ها را بگردن رادمنش، ابزار بی‌اراده‌شان که در آنموقع رهبر حزب بود، انداختند و بدینوسیله، کشاکش قدرت بر سر کرسیهای حزب را نیز به سود «رفیق» اسکندری و سپس کیانوری خاتمه دادند یا آنکه تزهای مشعشعی از قبیل «نبرد با دیکتاتوری فردی شاه و تشکیل جبهه واحد ضددیکتاتوری» را عرضه نمودند. آنها با تبلیغ و ترویج این تزها، از طرفی سمت مبارزه خلق را از سوی امپریالیسم «صرفاً» بسوی دیکتاتوری شاه می‌کشاندند تا بتوانند از طرف دیگر با «دعوت جناحهای دوراندیش هیئت حاکمه» و همکاری و وحدت با آنها از این نمد برای خود کلاهی بدوزند و باتفاق سرمایه‌داران کمپرادور ــ بوروکرات، دوشادوش و «رفیقانه»، راه رشد غیرسرمایه‌داری را طی کنند!!

اکنون در حاکمیت دگرگونیهائی صورت گرفته است و کسانی دیگر بر تخت نشسته‌اند. برنامه حزب توده نیز مشخص است. زدوبند با حاکمیت و امکان رشد از این طریق. دگرگونی در حاکمیت، دگرگونی‌های ظاهری و عجیب و غریب را در حزب توده بدنبال می‌آورد. «سوسیالیسم توده‌ای» بر مذهب منطبق میگردد و رهبران حزب توده خود یک پا آخوند میشوند. حاکمیت به سرکوب نهادهای دمکراتیک می‌پردازد، حزب توده تبلیغ علیه نهادهای دمکراتیک را آغاز میکند. چرا میگوئیم تبلیغ؟ چون توان عملی ندارد. هیئت حاکمه مطبوعات مترقی را مورد نارواترین تهمت‌ها قرار میدهد، حزب توده نیز به تبلیغ بر علیه مطبوعات برمیخیزد تا بتواند روزنامهٔ نامردمی «مردم» را در کنار روزنامه جمهوری اسلامی انتشار دهد. حاکمیت، بازیِ انتخابات کذائیِ مجلس «خبرگان» را براه میاندازد، حزب توده در آن شرکت میکند و آیت‌الله خلخالی را نیز جزو کاندیداهای خود معرفی میکند. حاکمیت مدعی میشود که یورش به کردستان بدلیل نفوذ عوامل صهیونیسم و امپریالیسم در میان خلق کرد است، حزب توده نیز با صدور اعلامیه هائی که در آن کلمه صهیونیسم صدها بار غلیظ‌تر از امپریالیسم ادا شده، چنین برچسبی را تایید میکند تا بتواند در مذاکرات

خلق کرد شرکت کند. حاکمیت ناگهان «ضدامپریالیست» میشود و در گرما گرم آن قانون اساسی را تصویب میکند، حزب توده نیز با کمال افتخار به سند قتل‌عام انقلابیون و خلقهای ایران رأی «آری» میدهد.

تأیید بی‌چون و چرای حاکمیت ارتجاعی کنونی توسط حزب توده از لحاظ شکل و محتوا، تفاوت چندانی با نظراتشان در مورد رژیم شاه ندارد و بدینترتیب رهبران حزب، «پرچم حزبی» راهمچنان «برافراشته» نگهداشته‌اند. باشد که خلق، آنانرا بهمراهی تمامی مرتجعین به زباله دان تاریخ بسپارد. شایسته‌ترین تبلیغ برای حزب توده همان است که خود درباره خود گفته‌اند: «حزب تودهٔ ایران برای سرمایه‌دار و مالک: ازدیاد ثروت و امنیت و راحتی وجدان را فراهم میکند» (حرف حسابی ما چیست؟ نشریه هیئت اجرائیه موقت حزب توده ایران پس از وقایع آذربایجان).

* * *

اکنون چه شده است که حزب توده شادمانه به استقبال کسانی که از فرصت استفاده کرده و از نام سازمان ما در جهت مشی ضدانقلابی خود بهره می‌گیرند، رفته و به آنها «خوش آمد» میگوید؟ در گذشته، نامه‌ها و پیامهای کذائی حزب توده به سازمان ما، همواره باعث رسوائی هرچه بیشتر این حزب می‌گردید، اما نکته جالب توجه آنستکه محتوای این نامه‌ها و پیامها، گرچه همواره دعوت به بی‌عملی، بی‌پرنسیبی و سازشکاری بود، ولی هیچگاه و در هیچ مورد حزب توده نتوانست ما را در آن حوزه‌ای از حرکت که مورد پسند این حزب باشد، ببیند. پس هیچگاه نتوانست به ما خوش آمد بگوید.

ما گفتیم که اساس حرکت حزب توده مبتنی بر زدوبند و سازش با طبقه حاکمه است و گفتیم که رسوائی این حزب در نزد توده‌ها، در شرایط کنونی، امکان رشد «حزب» را از طریق فریب توده‌ها سدّ کرده است و به ناچار حزب توده به نیروهای خوشنام متمسّک خواهد شد و در اینراه به شکار نیروهائی خواهد پرداخت که چنین گرایش عملی‌ای را در آنها مشاهده کند. حال می‌خواهیم ببینیم که: آیا تشخیص حزب توده، دراین باره و در مورد کسانی که به نام «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» فعّالیت می‌کنند، صحیح است یا نه؟

ما در اینجا نمی‌خواهیم به این بحث بپردازیم که اینان چگونه و با استفاده از چه شرایطی توانستند در سازمان ما نفوذ کنند و بر علیه سازمان فعالیت نمایند، ولی حداقل ازآنجائی که اینان از نام چریک می‌هراسند و بی‌معنی بودن این واژه را درباره خود بخوبی درک کرده‌اند و همواره از خود با نام «فدائیان خلق» یاد می‌کنند، ما نیز آنها را به‌همین نام می‌خواهیم. ما در عین حال نمی‌خواهیم در اینجا به این بحث بپردازیم که اینان چگونه با همان استدلالات «توده‌ای» مشی مسلحانه و گذشته پرافتخار سازمان ما را رد کرده‌اند، در حالیکه هنوز فرصت طلبانه خود را به گذشته سازمان منسوب می‌کنند. ما تنها می‌خواهیم در اینجا به برخی عملکردهای مشخص آنان در چند ماهه گذشته بپردازیم تا همگونی ماهوی این حرکات را با حزب توده و با تمامی نیروهای سازشکار نشان دهیم و از آنجائی که مارکسیستها معتقدند که اشخاص را نباید از روی جامه مجللی که بر تن دارند و القاب پرآب و تابی که بخود بسته‌اند شناخت، بلکه باید از روی رفتارشان و اینکه در عمل چه چیزی را ترویج می‌کنند، درباره شان قضاوت کرد، چنین بررسی‌ای میتواند حاوی نکات مهمی باشد.

اکنون حدود ۱۰ ماه است که حکام جدید بر سر کار آمده‌اند، اما فدائیان خلق تا کنون هیچگونه تحلیلی از ماهیت طبقاتی دولت بدست نداده‌اند و هرگز یک موضعگیری صریح و روشن در مورد آن ننموده‌اند. اگر بپذیریم که برای مبارزه طبقاتی، تشخیص ماهیت طبقاتی دولت امری اساسی است، در این میان باید از خود بپرسیم که:این «فدائیان خلق» چگونه و برطبق چه برنامه‌ای مبارزه می‌کنند؟ حقیقت آنستکه «برنامهٔ مبارزاتی» آنها را، سنجش شرایط روز تعیین میکند. آنها در هر شرایط، بسته به تمایلات درونی خود، مطلبی مبهم در مورد دولت و جناح بندیهای آن ابراز می‌کنند و فایده‌ای که از این کار میبرند، ایجاد دامنه و امکان لازم برای نوسان است که احتمالاً «فدائیان خلق» به آن انعطاف در تاکتیک خواهند گفت.

حزب توده همواره برای توجیه عدم مبارزه خود با رژیم وابسته بامپریالیسم شاه، روی تضادهای درونی حاکمیت تاکید خاصی داشت و همواره دنبال کشف جناح بندیهای درون هیئت حاکمه بود و سعی می‌نمود تا با تشخیص «جناح دوراندیش هیئت حاکمه»، «عمده را از غیر عمده تشخیص داده و حلقهٔ اصلی را ‘با تمام قوا’ بدست بگیرد» و همواره سعی می‌نمود تا مبارزه با تمامی دستگاه وابسته به امپریالیسم را به فحاشی نسبت به جناح یا عناصری از رژیم شاه تقلیل دهد. همان کاری را که در شرایط کنونی دنبال نموده و با حمله به بازرگان باصطلاح این جناح را تضعیف کند تا جناح دیگر قوی گردد.

اکنون «فدائیان خلق» نیز درست به شیوهء «توده‌ای»ها شروع به تشخیص تضادهای درونی حاکمیت جدید و جناح‌بندیهای آن نموده‌اند. آنها به حدّی به کار دربارهٔ جناحهای هیئت حاکمه تأکید دارند و بقدری برای تعیین مرز بین «بورژوازی لیبرال» و «قشریون مرتجع» و تعیین «درگیری درونی هیئت حاکمه بر محور سه سیاست» تلاش می‌نمایند که پاک فراموش کرده‌اند که بگویند بالاخره و دست آخر، چرخهای اقتصاد مملکت بعنوان یک سیستم در جهت منافع کدام طبقه به گردش در می‌آید و آیا قدرت سیاسی، اقتصاد وابسته به امپریالیسم ایران را تقویت میکند یا در مقابل چنین گردشی ایستادگی می‌نماید. یعنی آنکه بالاخره قدرت سیاسی در دست چه طبقه یا قشری است؟

خبرگی در تشخیص جناح بندیهای هیئت حاکمه، «فدائیان خلق» را به نتایج درخشان و واقعاً «مارکسیستی»!! رسانده است. مثلاً بزعم آنان، جناح قشریون «سیاست سازشکارانه و مماشات گرانه‌ای دربرابر امپریالیسم پیشه کردند و به انحاء مختلف کوشیدند تنها از حرکت وسیع و قدرتمند ضدامپریالیستی جلوگیری نموده و باصطلاح آنرا مهار کنند». ولی از نظر «فدائیان خلق» ناگهان با تسخیر سفارت آمریکا، این قشریون، میدان‌دار مبارزه ضد امپریالیستی شده و به «حرکات ضدامپریالیستی» دست میزنند. طبیعی است که چنین تحلیل روشن!! و قاطعی!! نوسانات خود را بدنبال خواهد داشت. پس طبیعی است که «فدائیان خلق» در رابطه با جریان سفارت اعلامیه‌ای بدهند و سپس با سرعت آنرا جمع آوری کنند و اعلامیه مجددی بدهند و باز مجدداً با یک حرکت ۱۸۰ درجه‌ای قطعنامه‌ای صا در نمایند که بمراتب از اعلامیه جمع آوری شده اولی مفتضحانه‌تر باشد.

اما این قشریون دارای چه پایگاه طبقاتی هستند که ضد امپریالیستند؟ بنظر «فدائیان خلق»: «پایگاه طبقاتی آنها خرده-بورژوازی واپسگرائی که هنوز از اشکال تولیدی دوران طلوع سرمایه داری کنده نشده است»، میباشد. ولی کار این تحلیل در یکجا سخت می‌لنگد. اگر این خرده بورژوازی ضدا مپریالیست است و «روحانیت تنها براساس تأثیرات متقابل حرکات ضدامپریالیستی خرده بورژوازی» به «حرکات و تبلیغات

ضدامپریالیستی» دست میزند، پس چگونه خلق‌های ایران و منجمله خلق کرد را سرکوب میکند؟ منافع یک نیروی ضدامپریالیست چگونه در سرکوبی خلق تامین میشود؟

«فدائیان خلق» به این پرسش جواب میدهند که: روحانیت ضد-امپریالیست، از آنرو «فرمان سرکوب توده‌ها» را داده و به «نجات سیستم» می‌پردازد، از آنرو در جهت احیای ارگانهای سرمایه‌داری ازجمله ارگانهای سرکوب در جهت منافع انحصارات بزرگ حرکت می‌نماید که انحصارات بزرگ فریبش داده‌اند (رجوع شود به ضمیمه کار- شماره ۳۵). یعنی در تحلیل «طبقاتی» و کاملاً «مارکسیستی» آنها، یک نیروی ضدّامپریالیست بجای آنکه در جهت منافع طبقاتی خویش حرکت کند، بعلت «ساده لوحی»، گول انحصارات امپریالیستی را خورده و با تمام قوا به امپریالیسم خدمت میکند. با این حال از نظر آنها عمل، مِلاک حقیقت نیست بلکه نیروئی که جهت حاکمیت را تعیین میکند و در رأس هرم قدرت نشسته است، نیرویی که برای تدارک قتل عام خلق کرد از آمریکا قطعات یدکی اسلحه خریداری نمود و برای سرکوب مبارزات عادلانه خلق کرد فتوای جهاد داد؛ نیروئی که تمام وسائل ارتباط جمعی را بطور سیستماتیک علیه خلق کرد بکارگرفت، فقط بدلیل «ساده لوحی» و «فریب» از انحصارات بزرگ، به چنین اعمالی دست زده است!! بنابراین همچنان ضدّامپریالیست میباشد.

پافشاری در تطهیر چهره حاکمیت، آنها را از کار مبارزه با آن رها کرده و همانطور که میدانیم تنها کارشان در حمله به بعضی عناصر دستگاه حاکمه ازقبیل چمران، قطب زاده و..... که چهرهٔ رسوایشان بر همگان آشکار است، خلاصه میشود. در عوض برای «تشخیص عمده از غیرعمده و بدست گرفتن حلقهٔ اصلی با تمام قوا»، گاه به این و گاه به آن جناح روی میاورند و سعی می‌کنند با آنها عقد وحدت ببندند. از هنگامی که اینان معتقد بودند باید «دولت بازرگان» را در برابر «قشریون واپس‌گرا» تقویت کرد، زمان درازی نمی‌گذرد که با جریان سفارت ناگهان اینان مدافع «جناح» دیگر میگردند.

بررسی مسئلهٔ کردستان و موضعگیری «فدائیان خلق» در مقاطع مختلفِ آن، بخوبی چهره سازشکارانهٔ اینان را آشکار میکند. هنگامی که یورش به خلق کرد آغاز گردید و دولت «ملی» بازرگان باضافهٔ قشریون «ضدامپریالیست»، دست خود را تا آرنج در خون خلق کُرد فرو بردند، دوره سکوت اینان نیز فرا رسید. دیگر نمی‌توانستند «عمده را از غیر عمده» تشخیص دهند. طبق فرمولهای تئوریکشان، اینان می‌توانستند عدم شرکت خود را در جنگ توجیه نمایند، چرا که مبارزه مسلحانه، عالیترین شکل مبارزه است و اینان بعنوان یک «سازمان آگاه» و با اعتقاداتشان، تنها با وجود یک حزب میتوانستند برای این مبارزه برنامه داشته و در آن شرکت کنند. حزب توده نیز از اینان می‌خواست صراحتاً و بطور رسمی، آنگونه که توده‌ها و عقب مانده‌ترین نیروهای روشنفکری نیز بشنوند، اعلام کنند که درگیر جنگ کردستان نیستند. اما حزب توده در اینجا یک امر مهم را نادیده گرفته بود، اینان نام «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» را غصب کرده‌اند و توده‌ها طبیعتاً انتظار داشتند که آنها را در مبارزه، همراه و پیشاپیش خلق ببینند. پس اگر حزب توده به راحتی میتواند که دراین موارد موضعگیری کند، «فدائیان خلق» ناگزیرند تمامی حرکات سازشکارانه خود را در لفافه انجام دهند، نه آنکه ماهیت خود را صراحتاً بر زبان آورند. نیروهای هوادار سازمان در کردستان طالب شرکت واقعی در مبارزه بودند و عملاً نیز در چند درگیری شرکت کردند. در اینجا رهبری فرصت طلب یا می‌بایستی به عطش انقلابی هواداران جواب میداد و یا رابطه‌اش را با آنها قطع می‌نمود. سیاست سازشکارانه، امکان پاسخگوئی به خواست هواداران را نمیداد و قطع رابطه نیز منجر به از دست

دادن نیرو و مرگ سیاسی اینان میشد. لذا آنها باید سیاستی کجدار و مریز در پیش می‌گرفتند و با تمام توان خود سعی می‌نمودند تا هواداران را بفریبند. آنها به افشاگری چهره‌های شناخته شده هیئت حاکمه پرداختند، برخی خبرهای کردستان را نقل کردند، ولی هیچگاه از درگیری نیروهای هوادار در نشریات خود اسم نبردند. بدینترتیب اینان می‌خواستند تا خود را در نزد هیئت حاکمه همچون حزب توده، نیروئی «معقول» و با «حسن نیت» نشان دهند و از طرف دیگر با القای اینکه گویا در کردستان می‌جنگند، انرژی هواداران سازمان را همچنان در خدمت نظرگاهها و اهداف خویش بگیرند. نگاهی حتی نه چندان ژرف به تبیین تئوریک مسئله کردستان از دیدگاه اینان، ماهیت سازشکارانهٔ آنها را آشکار می‌سازد.

اینان گفتند: «امپریالیسم و صهیونیسم و سرسپردگان داخلی آن اینک همه نیروهای خود را برای سرکوبی خلقهای ایران و نیروهای انقلابی و مبارز بکار گرفته‌اند». با چنین گفتاری طبیتاً انتظار میرود که اینان موضع کاملاً روشنی درباره جنگ کردستان داشته باشند. خلق کرد که عامل امپریالیسم و سرسپردهء داخلی آن نیست ؛ پس نیروی مقابل است که امپریالیستی است؛ پس قهر ضدانقلابی را تنها باید با قهر انقلابی پاسخ گفت. در مقابل جنگ غیرعادلانه باید به جنگ عادلانه دست زد. مسلماً کمونیستها هرگز خواهان جنگ نیستند. هیچکس باندازه کمونیستها ازجنگ متنفر نیست. تمام تلاش و فعالیت کمونیستها برای ایجاد صلح و آزادی بشریت است. اما، چگونه؟ کمونیستها واقع‌بینند؛ آنها بسیار خوب میدانند تا زمانیکه در جامعه طبقاتی بسر میبرند، جنگ را تنها با جنگ میتوانند ازبین ببرند. و درست بهمین دلیل آنها از جنگ عادلانه خلق دفاع می‌کنند و همواره در پیشاپیش توده‌ها قرار دارند. پس اگر نیروهای امپریالیستی به خلق کرد حمله کرده‌اند، جنگ خلق کرد، جنگی لازم و ضروری و انقلابی است، ولی «فدائیان خلق» ناگهان استنباط دیگری را نیز از آستین بیرون می‌آورند و در تیتر سرمقالهٔ «کار» شمارهٔ ۲۹ مینویسند: «حل مسئلهٔ خلقها از طریق جنگ فقط بسود امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع وابسته بآن است» و به این ترتیب همه چیز مبهم و درهم میشود. با این تعبیر، به سبک حاکمان روز، نیروی نامرئی امپریالیستی و صهیونیستی همه را گول زده است : هم خلق را و هم حاکمیت را ؛ و اینان را بی‌جهت به جان هم انداخته است. پس در این میان «فدائیان خلق» میتوانند هم اینطرف تضاد «واهی» را داشته باشند و هم آنطرف را !! هم خلق را و هم حاکمیت را !!! اما به شما قول میدهیم که با این تعابیر صدتا یک غاز و نوازشگرِ حاکمیت، حتی نمیتوان جلوی یک گلوله ژ-۳ پاسداران را گرفت. آنها همچنان به خلق یورش خواهند آورد و همچنان به کشتار نیروهای خلقی خواهند پرداخت. همانگونه که خلق ترکمن، خلق کرد، خلق عرب و خلق بلوچ تاکنون این تجربه را آزموده‌اند. پس اگر در «کار» مینویسند: «هر نیروئی که بخواهد در این شرایط بحرانی بجای راه حل سیاسی، راه حل نظامی را در پیش گیرد، باعث تشدید تضادهای داخلی (تضادهای درون - خلقی) میشود و چه بخواهد و چه نخواهد، بامپریالیسم و ارتجاع وابسته بآن خدمت کرده است» یا «آنهائی که به این درگیریهای نا خواسته دامن میزنند، آنهائی که آتش بیار معرکه شده‌اند، آنهائی که نا آگاهانه قربانی توطئه‌های حساب شده امپریالیسم آمریکا، صهیونیسم جهانی و عوامل داخلی آن شده‌اند، اینک دارند ثمرات مبارزه قهرمانانه مردم ایران را نابود می‌کنند» (تأکید از ماست). هدفی را جز این دنبال نمی‌کنند که مرز بین خلق و ضدخلق را مخدوش سازند؛ مرز بین جنگ غیرعادلانه و جنگ عادلانه را فریبکارانه پُر نمایند؛ منافع طبقه حاکمه را با کلمات «درگیریهای ناخواسته»، «قربانی شدن نا آگاهانه» و غیره لاپوشانی نمایند و بدینوسیله ماهیت تمامی آنچه را که بوضوح در واقعیت رخ میدهد، در

زیر لفافه‌ای از کلمات خوشایندِ حاکمیت، بپوشانند و بدینگونه توان و انرژی انقلابی توده‌های درگیر در جنگ و نیروهای انقلابی را به کجراه بکشانند و از بین ببرند. اینها مهملاتی است که بواقع تنها میتواند از مغز یک «توده‌ای» تراوش کند. ظاهراً مخاطب آنها در جملات فوق مشخص نیست و تمام سعی آنان نیز در کشیدن پرده ابهام روی این امر است. آنها در بیانیه کردستان نیروی مورد خطاب خویش را «جناح مترقی، ضدفاشیست و ملّی» قلمداد کرده‌اند، ولی باید از اینان خواست که این نیروها را مشخصاً نام ببرند. خلق کرد که به تهاجم دست نزده بود، بلکه بر او هجومی فاشیستی آورده بودند. پس مخاطب کیست؟ آیا مخاطب جناحی از طبقه حاکمه است؟ آیا در عالم واقع، چنین نیروئی وجود دارد که هم، دستان خود را به خون خلق آغشته نماید و هم «ملی» باشد؟ بنابراین اینان کوشش می‌نمایند نیروهای ارتجاعی را با القابی نظیر «ملّی»، تطهیر نمایند. به این ترتیب آیا خلق کرد بر علیه یک نیروی ملی می‌جنگید؟ و یا آنکه آنها که بنام خلق کرد می‌جنگیدند، خلق کرد نبودند بلکه عوامل امپریالیسم بودند که جنگ با این «نیروی ملی» را براه انداختند؟ حزب توده، نیز هنگامیکه مبارزات قهرمانانه مردم تبریز را با نام «اقدامات عوامل ساواکی و اوباش» محکوم نمود هرگز نگفت که روی سخنش با مردم است و هرگز از ادعای خود دایر بر طرفداری از مردم و طبقه کارگر دست برنداشت.

اما تحلیلها به همینجا ختم نمی‌شود. وقتی آنها میگویند:« حل مسئله خلقها از طریق جنگ فقط بسود امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع وابسته بآن است» (تیتر سرمقاله «کار» شماره ۲۹- تاکید از ماست) و یا «ما بار دیگر اعلام می‌کنیم که راه حل مسائل مردم و همچنین مسئله خلقها از طریق جنگ فقط بسود امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع وابسته بآن تمام میشود.....» (مقاله کار، شماره ۱۹-تاکید از ماست، به چه اشاره می‌کنند؟ می‌بینیم که تحلیل طبقاتی یکبار دیگر در نوشته اینان ناپدید میشود. قطعاً «فدائیان خلق» معتقد نیستند که پرولتاریا حاکمیت را در دست دارد. پس چگونه است که میخواهند در شرایطی که طبقه یا طبقات غیرپرولتری (با هر تحلیلی که از آن دارند) در رأس حاکمیت‌اند، مسئلهٔ خلقها و مردم را، آنهم به شیوه‌ای مسالمت آمیز، حل نمایند و بروز جنگ برای حل این مسائل را بسود امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع میدانند؟ این گفتار، چه «فدائیان خلق» بخواهند و چه نخواهند، میتواند چیزی جز تز گذار مسالمت آمیز رویزیونیستهای کهنه کار باشد؟ «فدائیان خلق» خواهند گفت: دیدید، اینها گفتار ما را قلب میکنند. ما مسائل را در شرایط کنونی مطرح کرده‌ایم. ما پاسخ میدهیم : شرایط کنونی بیانی کلی است. شما بارها در طول حرکت خود بعد از قیام دست به دامان «شرایط کنونی» شده‌اید و هر بار بی‌آنکه بطور مشخص این شرایط را توضیح دهید، عمل خودرا توجیه نموده‌اید. اگر بیاد داشته باشید، شما در جریان انتخاباتِ کذائی مجلس خبرگان نیز به «مقطع کنونی» اشاره نمودید و عمل خود مبنی بر شرکت در انتخابات را توجیه کردید، بی‌آنکه کوچکترین توضیح مشخصی دربارهٔ «مقطع کنونی» بدهید. شما گفتید: «بنظر ما در مقطع کنونی برای نشان دادن واقعیتهای فوق به توده‌ها که در مرحلهٔ کسب آگاهیهای سیاسی-اجتماعی هستند، شرکت فعال و آگاهگرانه ما در انتخابات کمک موثری خواهد بود». («کار»-دوشنبه اول مرداد تأکید از ماست) و ما در همان موقع گفتیم: «بنظر میرسد منظور آنها از مقطع کنونی همان مجموعهٔ شرایط عینی و ذهنی است، ولی چرا آنها کوشش در توضیح این مجموعه نمیکنند؟ ما میگوئیم بیائید ابتدا این مقطع کنونی را تشریح کنیم، زیرا بدون دست زدن به چنین کاری، دلائل شرکت شما نمیتواند اساسی داشته باشد: (چرا شرکت در مجلس فرمایشی «خبرگان» فریب توده‌هاست؟). اگر بپذیریم که شما معتقدید در شرایط

کنونی: «امپریالیسم و صهیونیسم و سرسپردگان داخلی آن اینک همه نیروهای خود را برای سرکوبی خلقهای ایران و نیروهای انقلابی و مبارز بکارگرفته‌اند»، پس چگونه انتظار دارید که «حل مسئله خلقها» و راه حل مسائل مردم از طریق مسالمت آمیز صورت بگیرد؟ بیائید تمامی این دلائلی را هم که برای شما برشمردیم، نادیده بگیریم، ولی شما دم از «حل مسئله خلقها» میزنید و نه کوشش در جهت حل آن. یعنی آنکه شما اذعان میکنید که حاکمیت کنونی، که بهرحال هرچه باشد نیروئی غیر پرولتری است، میتواند مسئله خلقها را به شیوه‌ای مسالمت آمیز حل کند. آیا این بجز یک تحلیل خاص «توده‌ای» چیز دیگری است؟ محتوای سخنان شما با این کلمات قصار احسان طبری که میگوید: «حزب ما بارها گفته است و برحسب اومانیسم انقلابی خود، بدون شک ترجیح میدهد تحول جامعه را از طریق مسالمت آمیز تحقق بخشد» (تأکید از ماست)، چه تفاوتی دارد؟

اما چرا هرکجا که لازم میآید، «فدائیان خلق» این «مدافعین سینه چاک پرولتاریا»، ناگهان تحلیلهای طبقاتی خود را بکناری می‌نهند و تحلیلهائی اینچنینی ارائه می‌کنند؟ آیا اینان مرتباً به خطاهای تئوریک دچار میشوند؟ اگر دلیل حرکات حزب توده، اشتباهات نظری و نه گرایشات عملی باشد، اینان نیز به خطای تئوریک گرفتار آمده‌اند؟ تحلیلهائی اینچنینی به یک سازمان سیاسی این فرصت را میدهد تا به بندبازی‌های سیاسی-دیپلماتیک بپردازد و «فدائیان خلق» نیز [به]دیدهٔ ما، چنین تحلیلهائی را نه برای آشکار ساختن حقیقت، بلکه برای خوشایند طبقه حاکمه انجام میدهند. تضاد خلقها با حاکمیت کنونی آنچنان مراحل حادّی را میگذراند که ماهیت آن دقیقاً خود را در نمود نشان میدهد، پس هرآنکس که در این مقطع حقیقت را نبیند، خود را به کرگوشی و نابینائی زده است، «فدائیان خلق» مایلند با چنین تحلیلهائی فشار ارتجاع را بر سازمان خود کاهش دهند و ما همچنان که قبلاً نیز گفته‌ایم، تکرار میکنیم که: «شما میخواهید با تسلیم شدن، این فشار را کاهش دهید. محاسبه شما غلط است. هرچه عرصه مبارزه حادّتر باشد، فشارِ نیروهای طبقاتی بر یکدیگر بیشتر میشود و باید بدانید مسائل طبقاتی بین پرولتاریا و متحدینش با دشمن، از راه زدوبندهای سیاسی و شعبده بازیها حل نمیشود، بلکه از طریق مبارزهٔ حادّ و بی‌امان حل میگردد ؛ باید بدانید هر سازمان انقلابی، زمانی میتواند خودرا از یورش ارتجاع مصون نگهدارد که در قلب توده‌ها جای بیشتری داشته باشد؛ تنها زمانی میتواند خودرا مصون نگهدارد که با حمایت مادّی توده‌ها، توطئه‌های دشمن را عملاً فلج سازد. و تنها با صداقت انقلابی، درک دقیق مرحله مبارزه و شرایط مشخص و ارائه راه حلهای متناسب میتوان توده‌ها را تسخیر کرد» (چرا شرکت در مجلس.....).

ما در جزوهٔ «مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی» در مورد اپورتونیستهائی که مشی مسلحانه را با این عنوان که جدا از توده‌هاست «ردّ مینمایند، گفتیم که آنها اساساً با اِعمال قهرانقلابی خلق مخالفند و هر روز آنرا به صورتی عنوان می‌کنند و اکنون هنگامیکه «فدائیان خلق»، با ابراز اینکه جنگ در کردستان بنفع امپریالیسم و صهیونیسم است از شرکت در این جنگ توده‌ای احتراز میکنند و از «صلح دمکراتیک» در کردستان گفتگو بمیان میآورند و اینچنین، مسائلی را که در کردستان بوقوع پیوست قلب میکنند، آیا صحت گفتار ما تأیید نمیشود؟ آیا قهر انقلابی علیه قهر ضدانقلابی بسود امپریالیسم و صهیونیسم تمام میشود؟ آیا صلح دمکراتیک «فدائیان خلق همان تز کهنه شده، توده‌ای»ها نیست؟

* * *

تنها، بررسی کارنامهٔ عملی ۱۰ ماههٔ «فدائیان خلق» کافیست تا ماهیت حرکت سازشکارانه اینان را آشکارسازد. هنگامیکه رژیم ناچار شد، بنا به موقعیت حاکم برجامعه، فعالیت اینان را در ستادهای علنی بپذیرد، همین «فدائیان خلق» بودند که نامه ستایش‌انگیزی برای بازرگان نوشتند و دولت او را ملی خواندند و همصدا با بازرگان، که امروز دیگر دلبستگیش به نظم کمپرادوری برهمه آشکار شده است، از مردم خواستند تا صبر نمایند و منتظر اقدامات این دولت «ملّی» بمانند (رجوع کنید به «نامهٔ س.چ.ف.خ.ا. به بازرگان» - ۲۱ اسفند ۵۷). این نامه آنچنان برای آقای بازرگان دلنشین بود که فی‌الفور و در اولین نطق تلویزیونی خود، از «فدائیان خلق» تشکر کرد؛ و کارگران را مورد حمله قرارداد؛ و از سرمایه داران که گویا در جریان قیام متضرر شده‌اند، حمایت نمود.

حرکت سازشکارانه بعدی، شرکت اینان در انتخابات مجلس فرمایشی «خبرگان» و به بهانه همراهی با توده‌ها بود. هنگامیکه با آنان مطرح میشد که پس چرا بدلیل «همراهی با توده‌ها » در رفراندم شرکت نکردید، شفاهاً و خجولانه، از «چپ روی» خود در رفراندم گفتگو میکردند. و سپس در ۳۰ تیر، تظاهرات مستقل خودرا لغو نمودند و در جهت تحقق «وحدت کلمه»، به زیر پرچم روحانیت در میدان بهارستان خزیدند، بی‌آنکه توجه کنند که هم اینان فردا در نماز جمعه به نفرین «جوجه کمونیستها» خواهند پرداخت. و آنگاه با «تسخیر» سفارت آمریکا، در واقع «فدائیان خلق» حرکت خود را کاملاً برملا نمودند و نه تنها مدافع «سرسخت روحانیت مبارز با رهبری آیت الله خمینی» شدند، بلکه «حوزه علمیه قم» هم با تمام قوا مورد ستایش قرار گرفت. بی‌آنکه برای آنان مهم باشد که حاکمیت از جریان سفارت چگونه سود خواهد جست و چگونه به بهانه مبارزه ضدامپریالیستی، بارها و بارها، چریکهای فدائی خلق را امریکائی خطاب خواهد کرد، همانگونه که محمدرضا شاه در تبلیغات خود، ما را ایادی عراق معرفی مینمود. اگر ما شعار بسیج مسلحانه توده‌ها را در مقابله با تهاجم امپریالیسم مطرح نمودیم، «فدائیان خلق به همین دلیل ما را آنارشیست خطاب نمودند، حال که حاکمیت که برای فریب توده، همین شعار را بشکل کاملاً صوری مطرح میکند، «فدائیان خلق» فی‌الفور عاشق و شیفته بسیج مسلحانه توده‌ای در مقابله با تهاجم امپریالیسم میشوند.

اما بررسی یک حرکت دیگر اینان نیز که جوهری «توده‌ای» دارد، قابل توجه است. حزب توده همواره بدلیل ضعف در مقابل سازمانهای مخالف خود، کوشش مینماید تا حاکمیت را بطرف آنان کیش دهد تا بدین ترتیب از یکسو نیروهای مخالف خود را تضعیف کند و از سوی دیگر، خوش رقصی خودرا به معرض نمایش بگذارد. در این باره میتوان مثالهای متعددی آورد و منجمله آخرین حرکت آنان درباره اینکه ادعا کرده‌اند که سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان درگرفتن رادیو و تلویزیون تبریز دست داشته و یکی از افراد آنرا با پاسپورت فرانسوی دستگیر کرده‌اند. ما تاکنون ازسوی «فدائیان خلق» چنین شیوه برخوردی را ندیده بودیم. اما «مبارک است». اینان نیز این شیوه برخورد را در پیش گرفته‌اند. مقاله «اکونومیسم و آنارشیسم در حرف با هم دشمن‌اند، ولی در عمل دست همدیگر را می‌فشارند» در نشریه «کار» شماره ۳۷، دقیقاً چنین روش «توده‌ای» را در پیش گرفته است.

باتوجه به تمامی آنچه که اتفاق افتاده و میرود که اتفاق بیافتد، شادمانی حزب توده. بی‌دلیل نیست. حزب توده خوب میبیند که چه کسانی چهره زرد خود را در پشت پرچم سرخ سازمان ما پنهان کرده‌اند. پس چه زمانی مناسبتر از حال برای آنکه پیوند پدروفرزندی خود را به اینان تذکر دهد؟ این «فدائیان خلق»،

بارها متذکر شده‌اند که تمامی حرکات سازمان ما را چپ روانه و آنارشیستی میدانند. بارها در گفتگوهای درگوشی و در حرکات موذیانه خود، رفقای شهید ما را آوانتوریستهائی خوانده‌اند که خود را قربانی اهداف خرده بورژوائی خود نموده‌اند. پس چرا اینان از نام سازمان ما دست برنمیدارند؟ پس چرا اینان که از کلمه «چریک» اینچنین گریزانند و معتقدند که «چریک» کلمه‌ای معادل «ماجراجو»ست، هنوز از آرم پرافتخار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران استفاده می‌کنند؟ پس چرا در روزنامهء «کارِ» خود، از شهدای سازمان ما رذیلانه قدردانی میکنند؟ چرا در حالیکه از لحاظ نظرگاهها و مشی خود، یک حرکت ۱۸۰ درجه‌ای مخالف استراتژی و برنامه سازمان ما را ارائه میدهند، هنوز خودرا به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران منسوب میکنند؟ پاسخ این سوالات روشن است. همانگونه که حزب توده میداند که خود به تنهائی و با نام «توده‌ای» نمیتواند ذرّه‌ای بار صداقت، شهامت و انقلابی بودن را برخود ببیند، اینان نیز می دانند که بدون چنین حرکت موذیانه‌ای، بدون سوء استفاده از نام سازمان ما، تبدیل به یکی از دهها سازمان و گروههائی میشوند که سند ورشکستگی آنها از هم اکنون تضمین شده است. پس باید در حالیکه بطور دائم و سیستماتیک برعلیه نظرگاه و مواضع طبقاتی سازمان ما تبلیغ میکنند، در عین حال خود را وابسته به آن قلمداد نمایند. اما در عین حال این مسئله دشواریهائی را نیز برای آنان بهمراه دارد. هنگامیکه اینان بنام «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» فعالیت میکنند، برداشت و انتظار توده‌ها از آنان برداشت و انتظاری است که از یک چریک فدائی خلق دارند، پس هر حرکت سازشکارانه، آنانرا با دشواریهای عظیمی روبرو میکند. همچنان که تا بحال نیز چنین بوده است. «توده‌ای»ها تکلیفشان روشن است و انتظار خلق ما نیز از آنان مشخص است. «توده‌ای»ها اگر خیانت نکنند خلق را بهت زده خواهند کرد. اما چریک فدائی خلق آیا میتواند راه «توده‌ای»ها را طی کند؟ پس ما به این فرزندان حزب توده، به این «فدائیان خلق » پیشنهاد میکنیم که برای خلاصی از تمام تعهداتی که سازمان ما در قبال خلق و در رأس آن، طبقه کارگر دارد، برای آزاد شدن از چارچوب حرکات پرولتری، بی‌آنکه به بحرانهای مداوم تشکیلاتی منجر گردد، دست از نام سازمان ما بردارند تا بتوانند مانند یک «توده‌ایِ» «صادق»، مشی و برنامه خود را دقیقاً بر تمایلات عملی و منافع طبقاتی خود منطبق نمایند، چرا که، چه آنان بخواهند و چه نخواهند، سیر مبارزه، سَره را از ناسره، انقلابی را از غیرانقلابی، چریکهای فدائی خلق را از دشمنان چریکهای فدائی خلق جدا خواهد نمود.

امروز دیگر بر همهٔ هواداران صادق سازمان و تمامی نیروهای انقلابی آشکار شده است که عقب‌گرد اپورتونیستهای لانه کرده در سازمان ما از مشی مسلحانه، عقب‌گرد از کلیه مواضع و موازین انقلابی و ضرورتاً گام نهادن در سراشیب سازش طبقاتی است. مدت زیادی از زمانیکه ما به نیروهای انقلابی جامعه هشدار داده بودیم نمیگذرد. ما هشدار داده بودیم که مشی انحرافی و سازشکارانه «ستادنشینان» در تضاد آشکار با تمام بینشها و سنتها و مبارزات گذشته چریکهای فدائی خلق است؛ هشدار داده بودیم که رهبری فرصت طلب و مریدانشان، هیچگونه پیوندی با مبارزات دورانساز رفقای بنیانگذار جنبش مسلحانه و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ندارند و آنها خواهند کوشید سازمانی را که با خون بهترین، صادقترین و رزمنده‌ترین کمونیستهای میهن ما پا گرفته، به کجراه سازش و تسلیم بکشانند و به مرور از آن کاریکاتوری بسازند؛ ما هشدار داده بودیم که این فرصت طلبان پس از نفی مبارزه مسلحانه، همه کوششهای خود را برای تهی کردن سازمان از محتوای انقلابی و سازش ناپذیر آن بکار می‌گیرند. بر این اساس مسئولیت سترگ

حفظ اعتبار چریکهای فدائی خلق و کوشش در جلوگیری از آلوده شدن نام کمونیسم با سازشکاریهای آنان را به تمام نیروهای انقلابی یادآور شده و از آنها خواستیم که برای حفظ و صیانت جنبش مسلحانه و انقلابی خلقمان، به مبارزه‌ای جدی با مشی فرصت طلبانه «ستادنشینان» برخیزند و با تقویت چریکهای فدائی خلق، دِین خود را نسبت به پیشبرد جنبش کمونیستی ایران ادا نمایند. از آن زمان تا کنون بسیاری از هواداران سازمان در اقصی نقاط کشور، اهمیت پیام ما را دریافته‌اند و با نفی رهبری اپورتونیست، که هنوز نام سازمان ما را غصب نموده، به صف ادامه دهندگان راه راستین چریکهای فدائی خلق پیوستند. در عین حال، گذشت زمان و مبارزه شدید طبقاتی در جامعه، بتدریج ماهیت این باصطلاح «فدائیان خلق» را بیش از پیش برملا ساخت. آنها هر روز نغمه جدیدی در توجیه حاکمیت ارتجاعی سر میدهند و حُکّام کنونی را، با وجود آنهمه جنایت، ترور و سرکوب کارگران، دهقانان و خلقها و آنتی کمونیسم لجام‌گسیخته شان، ضدامپریالیست و مترقی و قابل دفاع میخوانند. آنتی-کمونیسم حکام جدید که بطور عمده در خدمت منحرف ساختن سمت اصلی مبارزه ضدامپریالیستی خلق و تحکیم پایه‌های وابستگی به امپریالیسم قرار دارد، علل و انگیزه‌های خود را در ایدئولوژی امپریالیستی می‌یابد، ولی بزعم «ستادنشینان»، جناحی (و آنهم جناح حاکم) در درون دستگاه حاکمه، ضدامپریالیست است، ولی برای این مبارزه هیچ انگیزه و منافع طبقاتی ندارد که با نیروهای واقعاً ضدامپریالیست وحدت نماید و یا حداقل، اینچنین بی‌پروا، کمونیستها را مورد شدیدترین تهمتها و حملات قرار ندهد. جریان فرمایشی اشغال سفارت و تبلیغات بی‌چون و چرای «ستادنشینان» در حمایت از نقشه های مزوّرانه حکام جدید آخرین تلاشهای اینان را در گرفتن ژستهای انقلابی نقش برآب ساخت و اکنون پس از صدور قطعنامه کذائی، دیگر برای هیچ عنصر صادقی کمترین شبهه‌ای در مورد مشی و تاکتیکهای فرصت طلبانه اینان باقی نمانده است. صدور قطعنامه و پشتیبانی از «روحانیت مبارز و در راس آن آیت الله خمینی»، درست در زمانی صورت میگیرد که جناحهای ارتجاعی به توطئه‌ای ننگین بر علیه جنبش کمونیستی مبادرت ورزیده‌اند. این باصطلاح «فدائیان خلق» به جای پاسخگوئی و مبارزه جدی با اتهامات سنگین خمینی علیه خلق کرد و علیه چریکهای فدائی خلق ایران، از «پیام واقع بینانه امام خمینی به خلق ستمدیده کرد و اعلامیه دیروز حوزه علمیه قم.....» استقبال میکنند و تمام جنایات، فجایع، خودسری‌ها و بخاک و خون کشیدن کارگران، دهقانان، نیروهای انقلابی و دیگر توده‌های زحمتکش کرد را فراموش مینمایند. ما با شناختی که نسبت به ماهیت سازشکارانه این فرصت طلبان و آگاهی‌ای که به گسست کامل آنها از مشی چریکهای فدائی خلق داریم، هیچگاه به انتظار دفاع اینان از حیثیت چریکهای فدائی خلق نمی‌نشینیم. زیرا اینان نه تنها در مقابل رفقای بنیانگذار جنبش مسلحانه مسئول نیستند، بلکه به انتظار نشسته‌اند که گذشته و نام پرافتخار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که بدلیل ناهمخوانیش با محتوای تشکیلاتی اینان، وبال گردنشان شده است، بدست ناپاک مرتجعین مخدوش گردد تا اینان بالاخره از آن خلاصی یابند.

ما یکبار دیگر به همه انقلابیون راستین خلق و به مبارزین طبقه کارگر اعلام میکنیم چنین سازمانی با چنین مشی و سیاستی به کلّی با سازمان پرافتخار چریکهای فدائی خلق ایران بیگانه است و تلاشها و موضعگیریهای این فرصت طلبان تنها میتواند به انحراف جنبش و تکرار شکستهای دردناک و درنتیجه، بی‌اعتبارکردن نام فدائی بیانجامد.

آن بخش از نیروهای انقلابی که مسئولیت پیشبرد جنبش کمونیستی را بعهده دارند، با توجه به اینکه

امروز در نزد توده‌ها نام کمونیسم با نام چریکهای فدائی خلق عجین شده است، باید با احساس مسئولیت و تعهد هرچه بیشتر در حفظ و اعتبار این نام بکوشند. توجیه عملکردهای غاصبین نام سازمان ما و یا سکوت در مقابل آن، دست فرصت طلبان را در آلوده کردن نام فدائی به انواع سازشکاریها باز میگذارد و به نیروهای فرصت طلب دیگر و همچنین به ارتجاع امکان میدهد که از کانال آنها چریکهای فدائی خلق را در نزد توده‌ها بی‌اعتبار سازند. مبارزه، عدم قبول شرایط موجود بدون هیچگونه محافظه کاری و کوشش در جهت تغییر آن، اساس حرکت نیروهای پرولتری است. از اینرو، انقلابیونی که میخواهند زندگیشان در خدمت تحقق آرمان پرولتاریا قرار گیرد، کسانی که می‌خواهند همچون رفقای شهید ما شایسته نام کمونیست گردند، باید از هر طریق ممکن به افشای ماهیت این فرصت طلبان بپردازند و اجازه ندهند نام چریک فدائی خلق در دست آنها تداعی سازشکاری، خیانت و مماشات با هیئت حاکمه گردد.

هرچه مستحکمتر باد صفوف چریکهای فدائی خلق
نابود باد نفوذ موذیانه اپورتونیسم
در جنبش کمونیستی ایران
مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایـران
۱۳۵۸/۹/۲۸